نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی • شماره ۴۵ • بهار ۱۳۹۰

شاهنامه قرچغای خان
(شاهنامه وینزور)

مهدی حسینی*
استاد دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۸/۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۲/۴)

چکیده

شاهنامه قرچغای خان با ۱۴۸ نگاره از جمله شاهنامه های دوره صفوی (مکتب اصفهان) است که بنا به سفارش و حمایت قرچغای خان والی مشهد، بیرون از کتابخانه-کارگاه های سلطنتی، به انجام رسیده است. این شاهنامه که اینک با عنوان: **شاهنامه وینزور**! در قصر سلطنتی وینزور در بریتانیا نگهداری می‌شود، دارای ۱۴۸ برگ نگارگری است. این شاهنامه متعلق به ۱۰۵۸ه. ق/۱۶۴۸م و از معدود شاهنامه های کامل متعلق به این دوره است. به استثنای یک مجلس، کمند انداختن افراسیاب و برزو، که در پایین نگاره آمده است: "رقم محمد یوسف"، دیگر نگاره های این شاهنامه فاقد هر گونه امضا یا شناسه است. ولی به اعتقاد بسیاری از نسخه شناسان، به ویژه ب. و. رابینسون، نگاره های این شاهنامه توسط محمد یوسف و محمد قاسم تصویر شده اند. در این بررسی ضمن معرفی شاهنامه قرچغای خان و شناسایی هنرمندان آن، تطبیقی میان نگاره های این شاهنامه و نگاره های شاهنامه رشیدا، محفوظ در کاخ گلستان، صورت پذیرفته و محقق شده است که نگارگران شاهنامه قرچغای خان همان هنرمندانی هستند که شاهنامه رشیدا را صورتبندی نموده اند. از منظر: ساختار، تنظیم و روش نقطه پرداز که در هر دو شاهنامه صورت مشابه و بسیار نزدیک به یکدیگر دارند.

واژه‌های کلیدی

قرچغای خان، شاهنامه رشیدا، نقطه پرداز، ساختار، نگارگری، محمد یوسف.

* تلفن: ۶۶۴۶۳۱۹۳-۰۲۱ ، نمابر: ۲۲۹۱۴۳۷۰-۰۲۱ ، E-mail: mehdi.hosseini43@yahoo.com.

مقدمه

از میان شاهنامه‌های بسیاری که در سدهٔ یازدهم ه.ق (متجاوز از ۲۰ شاهنامه) خوشنویسی و نگارگری شده است، شاید هیچ یک به ارزش و اهمیت **شاهنامه قرچغای خان**، متعلق به ۱۰۵۸ ه.ق نباشد. این شاهنامه که اینک با عنوان: **شاهنامه وینزور**! در قصر سلطنتی وینزور در بریتانیا نگهداری می‌شود، دارای ۱۴۸ برگ نگارگری است. دیگر شاهنامه‌های این دوره (سدهٔ یازدهم ه.ق) دارای نگاره‌های محدودتر و ابعاد کوچکتری به نسبت **شاهنامه قرچغای‌خان**، هستند.

این شاهنامه بدون رقم است و فقط در پایین یکی از نگاره‌های آن (مجلس ۶۹، داستان نبرد افراسیاب و برزو) آمده است: «رقم محمد یوسف». اغلب نسخه شناسان: ب. و. رابینسون، الینور سیمز و منیژه بیانی نگاره‌های شاهنامه قرچغای خان را متعلق به محمد یوسف و محمد قاسم، نگارگران عهد عباس دوم، می‌دانند. اما زمانی که به دقت نگاره‌های این شاهنامه مورد بررسی قرار گیرند، مشخص می‌شود که حداقل چهار شخصیت مجزا (به غیر از دونگاره آغازین که رقم ملک حسین اصفهانی را به همراه دارد) در شکل‌گیری این شاهنامه دست داشته‌اند. به طور مثال نخستین نگاره مرتبط با داستان‌های شاهنامه: «دیدار فردوسی با شعرای غزنین»، طراحی دورگیری شده‌ای است که تعداد رنگ‌های «روحی»[1] آن از سه رنگ: نخودی ، قهوه‌ای و آبی خاکستری، تجاوز نمی‌کند. در حالی که، دیگر نگاره‌های این مجموعه که اغلب منتسب به محمد یوسف و محمد قاسم هستند، دارای رنگ‌های درخشان به انضمام مقدار قابل توجهی طلایی و زرد زرین هستند. یا در نگاره: «آوردن قیصر به نزد شاپور» (مجلس ۱۱۷) با سطوح گسترده‌ای از فرم و رنگ (بدون هرگونه بافت) مواجهیم، که از لحاظ تنظیم فضا، ساختار و اجرا، کیفیتی کاملاً متفاوت به نسبت دیگر نگاره‌ها دارد. در نتیجه مشخص می‌شود که افزون بر محمد یوسف و محمدقاسم نگارگران دیگر در تهیهٔ این شاهنامه دست داشته‌اند که نام آنها نامشخص است.

نگاره‌های شاهنامه قرچغای خان از لحاظ ساختار، طیف رنگ و فضاسازی بسیار شبیه به نگاره‌های شاهنامه رشیدا، محفوظ در موزه کاخ گلستان است و به احتمال زیاد همین دو هنرمند در شکل‌گیری آن نظارت و دست داشته‌اند.

شاهنامه رشیدا، از لحاظ زمانی نیز ، منطبق با همین شاهنامه است و متعلق به قرن یازدهم هجری – قمری است.

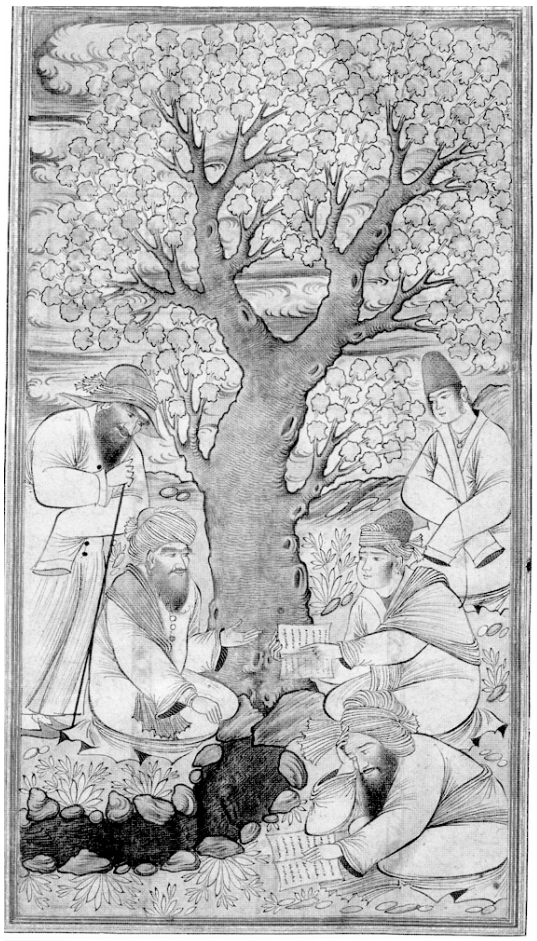

تصویر ۱- شاهنامه قرچقای خان، ۱۰۵۸ ه.ق. «دیدار فردوسی با شعرای غزنین» محفوظ در قصر سلطنتی وینزور، بریتانیا.
ماخذ: (The Windsor Shahnam, 2007)

خاندان قرچغای خان

نیای بزرگ قرچغای خان از بزرگان دربار شاه عباس اول (۱۰۳۸ – ۹۹۶ه.ق/ ۱۶۲۸–۱۵۸۷م) به شمار می‌آمد. نام او بر بسیاری از چینی‌های لعابدار، که او برای چینی خانه آستانه شیخ صفی الدین اردبیلی، از چین سفارش داده بود و اینک در موزهٔ ایران باستان نگهداری می‌شود، مشاهده می‌شود (تصویر). خاندان قرچغای خان اصالتاً از ارامنهٔ ایروان با نام کارچیکا (Carcica) بودند که به ایران آمده به دربار شاه عباس صفوی پیوسته، اسلام آورده و به **قرچغای** تغییر نام یافته بودند. جد بزرگ قرچغای خان، به لحاظ درایت و لیاقتی که در امور کشور داری و سرداری سپاه، از خود نشان داد، جایگاه معتبری در دربار شاه عباس صفوی یافت و حکومت خراسان پیوسته (وتا حدودی به صورت موروثی) در اختیار فرزندان و نوادگانش بود.

در عالم آرای عباسی (جلد دوم) در مورد قرچغای‌خان آمده است:

وی از طبقهٔ مسیحیه ایروان بود. در کودکی و فتور آن ولایت بذل اسر گرفتار گشته چون نیکبخت بود در سلک عبید و غلامان خاصهٔ شریفه انتظام یافته سعادت یافته. چون جوهر ذاتش قابل بود در خدمت اشرف مورد تربیت گشته روز بروز بدرجهٔ علیا ترقی می‌کرد و بحسن خدمات متصب قیجاجیگری یافته بعد از ظهور رشد و کاردانی میرتوپخانه و سردار تفنگچیان گردید و از وفور اهلیت و لینعمت و پیروی مزاج مبارک آن حضرت سلوک نموده بهر خدمتی مأمور گردید روسفیدانه بدان اقدام نمود بالاخره برتبهٔ بلند ایالت و لقب ارجمند خانی سرافراز گشته از حسن تدبیر و وفور دلیری و حزم و دوراندیشی و رأی صایب و ثبات قدم در معارک بمنصب سپهسالاری کل لشکر ایران سر بلندی یافت. چند گاه امیرالامراء آذربایجان گردیده درین هنگام حکومت مشهد مقدس معلی و دارای اکثر محال خرسان بدو متعلق بود و بعد از واقعهٔ او منوچهر خان پسر بزرگش بجای پدر حکومت آن ولایت یافت والیومن حاکم مشهد مقدس معلی است (اسکندر بیک منشی، ۱۳۸۱، ۱۰۴۰).

این خاندان علاوه بر خدمات کشوری و لشگری که در دورهٔ شاه عباس اول و سپس شاه عباس دوم از خود نشان دادند، توجه به امور فرهنگی را از نظر دور نداشته و نگارش و تصویرسازی شاهنامهٔ فردوسی را در دستور کار خویش قرار دادند. شاهنامهٔ مشهور به شاهنامه قرچغای‌خان، نتیجه توجه این خاندان به فعالیت‌های فرهنگی است.

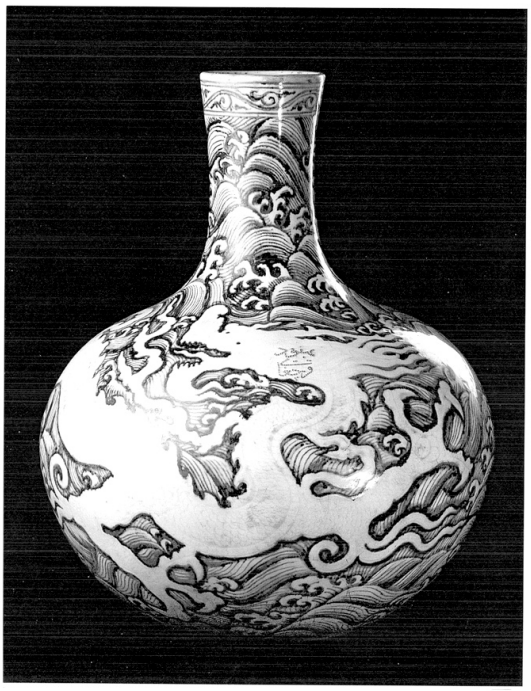

تصویر ۲- چینی آبی و سفید، ارتفاع ۴۲۰م م، با نام قرچغای (و بهنود) حک شده بر آن. چینی‌خانه آستانهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی. محفوظ در موزهٔ ملی ایران.
ماخذ: (Hunt For Paradise, 2003)

هنرمندان

همانطور که اشاره رفت اغلب نسخه شناسان، نگاره‌های **شاهنامه قرچغای خان** را منتسب به محمد قاسم و محمدیوسف می‌دانند. ولی دو نگارهٔ آغازین این شاهنامه، مجلسی دو لتی است که بارگاه حضرت سلیمان (ع) هُد هُد و بلقیس را تصویر کرده است.

در لت سمت چپ حضرت سلیمان به همراه بلقیس به تختی چوبین نشسته و مشغول صحبت با یکی از محارم است. در حالی که فرشتگان، پرندگان و دیوها، که معمولاً تخت حضرت سلیمان (ع) را حمل می‌کنند، در قسمت پایین نگاره تصویر شده‌اند. نگاره سمت راست بیشتر شامل حیوانات و پرندگانی است (حتی سیمرغ) که گفته می‌شود حضرت سلیمان نبی قدرت تکلم با آنها را دارا بوده. افزودن دو مجلس رزم و بزم برای داستان‌های شاهنامه، در ابتدای شاهنامه‌های مصور، سنتی است که از گذشتهٔ دور در شاهنامه نگاری مرسوم بوده است (شاهنامه ۷۳۱، ۷۳۳ ه.ق) ولی این مجالس، عموماً، شامل یکی بزم و دیگری رزم است. در حالی که دو مجلس آغازین **شاهنامه قرچغای خان**؛ شامل مجلس حضرت سلیمان (ع) و بلقیس است. روی لبهٔ اورنگ این سلطان بزرگ قرآنی نوشته شده است: «رقم کمینه ملک حسین اصفهانی». روّیه، ساختار، روابط تنظیم شدهٔ فرم و رنگ، اتمسفر و دورگیری این دو نگاره، هیچ شباهتی با دیگر نگاره‌های شاهنامه قرچغای خان ندارد. به نظر می‌آید که نگارگر ملک حسین اصفهانی، این دو نگاره را، به سان تقریظی، درابتدای شاهنامه قرار داده و دیگر مجالس شاهنامه را به محمدقاسم و محمد یوسف سپرده شده است.

دیگر نگاره‌های این شاهنامه بزرگ را منتسب به محمد یوسف و محمد قاسم، نگارگران سدهٔ یازدهم هجری – قمری دانسته شده است. ولی به استثنای مجلس ۶۹، نبرد افراسیاب و برزو، که روی یکی از صخره‌های پایین نگاره آمده است: «رقم محمدیوسف» نام یا رقم دیگری که مشخص نماید این نگاره‌ها توسط این دو نگارگر دورهٔ شاه عباس دوم تصویر شده است، در تمامی نگاره‌های شاهنامه مشاهده نمی‌شود. این هنرمند دورهٔ شاه عباس دوم با نام‌های گوناگونی چون: محمدیوسف الحسینی، محمدیوسف عباسی، محمد یوسف، میریوسف، محمد یوسف مصّور، نیز شناخته شده است. محمد یوسف از شاگردان رضا عباسی و به اعتقاد سرکار خانم الینور سیمز، محمد یوسف به همراه رضا عباسی بسیاری از دیوار نگارهای کاخ چهل ستون اصفهان را تصویر کرده است.

محمدقاسم طبق اظهارات کریم‌زاده تبریزی، از ولایت تبریز بوده و با نام محمدقاسم مصّور تبریزی نیز شناخته می‌شود. «از شیوه کار و حلاوت آثار وی چنین بر می‌آید که در مکتب استادان شهره و نامی آن زمان، بسان استاد محمدی و سایر پیش تازان این مکتب، سود جسته و در حد خود هنرمندی صاحب عیار گشته است. اگر سنوات سنی و زمانی استاد رضا عباسی را در نظر گرفته و شباهت بعضی از کارهای این دو استاد را چه از لحاظ چهره‌پردازی و چه از علایم مسیر دورانی و یا سایر امتیازات مشابه یکدیگر، مورد علاقه قرار بدهیم، بعید نیست که استاد رضا عباسی شاگرد پرهنر و یا

همکار وی بوده، منتها با حدّت و جودت قلم خود از استاد نیز برتر گشته است» (کریم‌زاده، ۱۳۶۹، ۱۰۶۲).

محمدقاسم افزون بر شاهنامه نگاری، نگاره‌های تک برگ بسیاری را نیز تصویر کرده است. با این تفاوت که در نگاره‌های تک برگی بیشتر از سطوح فاخر رنگ به انظمام نقوش تزئینی سود برد، در حالی که به هنگام شاهنامه نگاری نقطه‌های پرداز، هم چون بافتی به هم تنیده، بخش‌های وسیعی از مجلس را پوشانیده است.

«متأسفانه سال تولد و تاریخ مرگ این استاد نیز، بسان سایر مشاهیر دیگر نامعلوم بوده، ولی از قراین آثار به جا مانده‌اش می‌شود این حدس را زد که به سال ۹۶۵ ه. ق. پا به عرصهٔ وجود نهاده و حدود ۱۰۴۰ ه. ق. و در سنین ۷۵ سالگی و یا قدری کم و بیش بدرود حیات گفته است» (کریم‌زاده، ۱۳۶۹، ۱۰۶۴).

شاهنامه قرچغای خان در دوره‌های اخیر

از سرنوشت شاهنامه **قرچغای خان**، به مدت دو قرن بعد از اتمامش اطلاعی در دست نیست. ولی مسلم است این شاهنامه به مدت دو سده، درخانواده قرچغای خان دست به دست می‌شده است. این شاهنامه تا اواسط قرن دوازدهم ه.ق. در اختیار احمدشاه (۸۷-۱۱۶۰ه.ق/ ۷۳-۱۷۴۷م) حاکم دُرانی افغانستان بود و در تاریخ ۱۲۳۸ه.ق/ ۱۸۲۲م، به کامران شاه، ولیعهد افغانستان، به ارث رسید. شهر هرات که در زمان لشکرکشی نادرشاه افشار به هندوستان، توسط نیروهای ایرانی فتح و بخشی از خاک ایران به شمار می‌آمد، در اوایل سلطنت سلسله قاجار، از خاک ایران جدا و توسط افغان‌ها اداره می‌شد. ولی پس از شکست ترکمنچای (۱۲۰۷ ه.ق) و عهدنامه مرتبط با آن، در سال ۱۲۴۴ ه.ق./ ۱۸۲۸م زمامداران قاجار، برای کسب حیثیت، تلاش نمودند تا مجدداً هرات را به قیومت خود درآورند. به همین سبب فتحعلیشاه از ولیعهد خود عباس میرزا، خواست تا ضمن نامه‌ای به حاکم هرات، به او گوشزد کند که هرات بخشی از خاک ایران است و ضروری است تا همه ساله به دربار ایران خراج پرداخت نماید. در غیر این صورت، نیروهای ایران به هرات حمله خواهند برد. پاسخ کامران شاه (حاکم هرات) سفسطه آمیز بود. در نتیجه عباس میرزا، به پسرش محمدمیرزا (محمدشاه آینده) فرمان داد تا با نیروهایش به هرات حمله کند. هنوز درگیری کاملاً آغاز نشده بود که خبر فوت عباس میرزا، به محمدمیرزا رسید. او با عجله به تهران مراجعت کرد تا ضمن شرکت در مراسم ارتحال پدر، عنوان ولایتعهدی را نیز از آن خود سازد.

کامران شاه (افغان) از این فرصت استفاده نموده و نه تنها از پرداخت مالیات به دربار ایران خودداری نمود. بلکه تعدادی از ایرانیان مقیم هرات را به قتل رساند و بخشی از استان سیستان و بلوچستان را منظم به خاک افغانستان نمود. محمدمیرزا (اینک محمدشاه قاجار) پس از استقرار به تخت سلطنت، تلاش کرد تا لشکرکشی نافرجام سابق را به انجام رساند. در نتیجه در سال ۱۲۵۳ ق/ ۱۸۳۷ م هرات را به محاصره خود درآورد، انگلیسی‌ها که از گسترش نیروهای

تصویر ۳- شاهنامه قرچقای خان، ۱۰۵۸ ه.ق. «مجلس حضرت سلیمان (ع) و بلقیس»، با رقم: ملک حسین اصفهانی، محفوظ در قصر سلطنتی وینزور، بریتانیا.
ماخذ: (The Windsor Shahnam, 2007)

تصویر ۴- شاهنامه قرچقای خان، ۱۰۵۸ه.ق. «مجلس حضرت سلیمان (ع) و بلقیس»، لت سمت راست، رقتم ملک سین اصفهانی، محفوظ در قصر سلطنتی وینزور، بریتانیا.
ماخذ: (The Windsor Shahnam, 2007)

ایرانی خشنود نبودند از طریق فرمانده نیروهایشان در افغانستان (الدرد پاتینجر[۲]) به کمک افغان‌ها آمدند و قشون ایران را، با تحمل تلفات بسیار به عقب راندند. برای این خوش خدمتی نیروهای انگلیسی، در دفع محاصره هرات، کامران شاه (حاکم هرات) شاهنامه کامل و نفیس **قرچغای خان** را که به او به ارث رسیده بود، در شوال ۱۲۵۵ه.ق/ دسامبر ۱۸۳۹ م، به عنوان هدیه، برای ملکه ویکتوریا، به دربار بریتانیا ارسال داشت. همراه با نامه‌ای به این عنوان: «**بلقیس غرب، مهدعلیا ویکتوریا، ملکه بریتانیای کبیر**».

این شاهنامه همچنان در قصر وینزور بریتانیا نگهداری می‌شود و تلاش می‌شود به عوض **شاهنامه قرچغای خان**، آن را با نام «شاهنامه وینزور» به جامعه جهانی بشناسانند. این شاهنامه در سال ۵۲-۱۹۵۱ و ۱۹۶۷ در موزهٔ ویکتوریا و آلبرت لندن به نمایش درآمد و ب.و. رابینسون در شماره مارس ۱۹۶۸، نشریه برلینگتون، با مقالهٔ خود این شاهنامه را، در دوران معاصر، به جامعه هنری معرفی کرد.

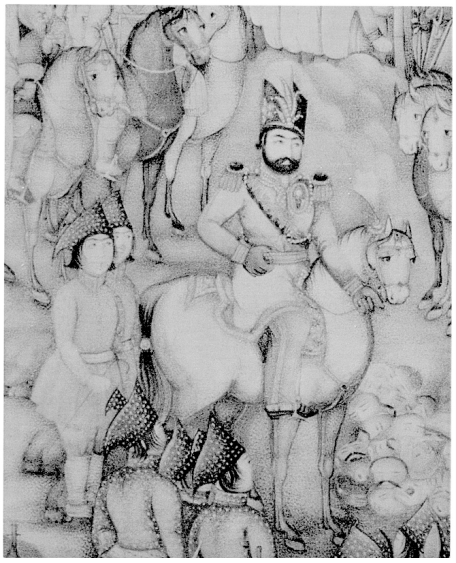

تصویر ۵- محمداسماعیل نقاشباشی (اصفهانی)، «محمدمیرزا (محمدشاه قاجار) به هنگام محاصره هرات»، ۱۲۸۲ ه.ق. | ۱۸۶۵م، گواش روی چوب (بخشی از اثر)، ۲۶۳× ۳۲۳م م، محفوظ در موزه برن، سویس.

ماخذ: (Royal Persian Paintings, 1999)

معرفی پنج مجلس از شاهنامه

مجلس سوم: «مرگ ضحاک»، ابلیس ضحاک را اغوا نمود تا پدرش مرداس شاه را در چاهی سرنگون کند و خود به جای پدر بر تخت فرمانروایی بنشیند. ضحاک به وسوسه ابلیس عمل می‌کند و به این ترتیب، پسری ناخلف، پدر تاجدار خود را از میان بر می‌دارد. سپس ابلیس در زمانی معین، بر ضحاک بوسه می‌زند. پس از آن از کتف ضحاک دو مار بیرون می‌جهند که خوراک هر روزهٔ این دو مار مغز دو جوان است. ضحاک که مردی سفاک و مستبد بود، بالاخره به دست فریدون گرفتار و در دهانهٔ غاری در کوه دماوند به دار آویخته می‌شود:

بیاورد ضحاک را چون نَوَند — به کوه دماوند کردش به بند
به‌کوه‌اندرون‌تنگ‌جایش‌گزید — نگه کرد غاری بنش ناپدید
بیاورد مسمارهای گران — به‌جایی‌که‌مغزش‌نبوداندران
فروبست‌دستش‌به‌آن‌کوه‌باز — بدان تا بماند به سختی دراز
ببستش به آن گونه آویخته — وزو خون دل بر زمین ریخته
ازو نام‌ضحاک‌چون‌خاک‌شد — جهان از بد او همه پاک شد

این مجلس منتسب به محمدقاسم و از لحاظ ساختار، بافت کلی فضا و حالت ضحاک در دهانهٔ غار (به ویژه حالت دست‌ها) بسیار شبیه به همین مجلس در **شاهنامه رشیدا**، محفوظ در کاخ گلستان است. در این اثر مانند دیگر نگاره‌های سنتی ایران، نه پیکرهٔ ضحاک صورت کانونی دارد و نه فریدون که بر تخته سنگی استوار نشسته و ناظر بدار کردن ضحاک است. سیاه رنگین دهنهٔ غار به میزان لازم «بور» شده تا حفرهٔ تاریک ناخواسته‌ای در بالای تصویر ایجاد ننماید. اسب‌های طرفین راست و چپ نگاره که در ناحیهٔ گردن و یال توسط جدول بریده شده‌اند، بسیار نزدیک به ترکیب همین مجلس در **شاهنامه رشیدا** است. این تنظیم، خود دلیل دیگری است که این دو شاهنامه توسط همین دو هنرمند (محمدیوسف و محمدقاسم) مصورسازی شده است.

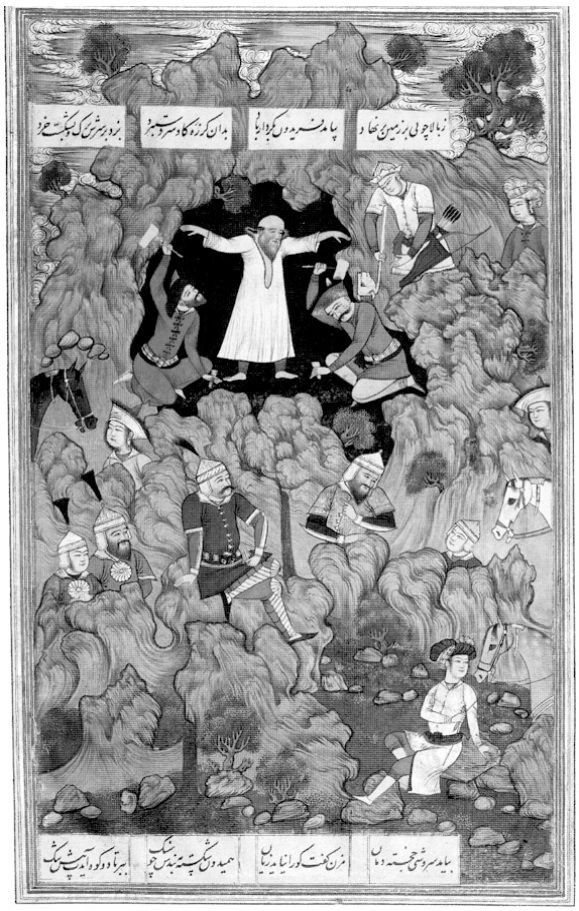

تصویر ۶- مجلس سوم: «بدار کردن ضحاک در کوه دماوند»، شاهنامه قرچقای خان ۱۰۵۸ ه.ق | ۱۶۴۸م، محفوظ در قصر سلطنتی، وینزور.

ماخذ: (The Windsor Shahnam, 2007)

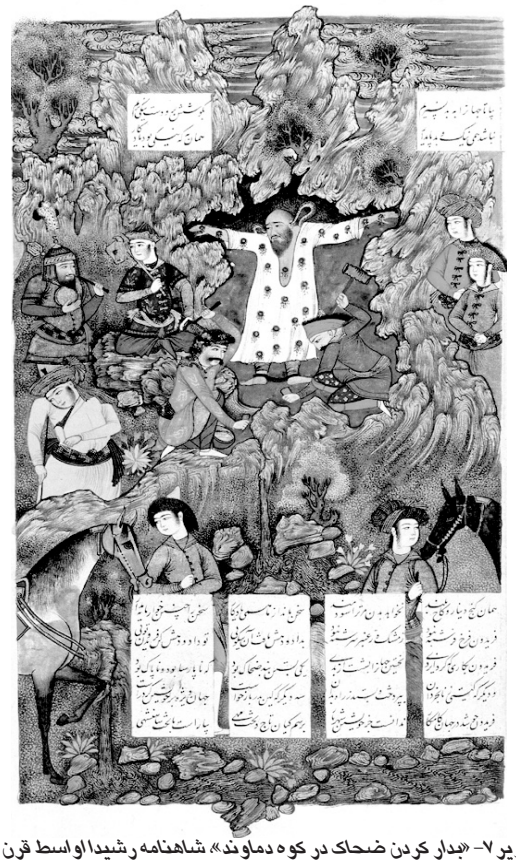

تصویر ۷- «بدار کردن ضحاک در کوه دماوند» شاهنامه رشیدا اواسط قرن یازدهم ه.ق. محفوظ در کتابخانه کاخ گلستان.
ماخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴)

مجلس یازدهم: «نبرد رستم با افراسیاب»، کیکاووس توسط نیروهای اهریمنی اغوا می‌شود تا به مازندران لشکر کشید، و آن جا را به تصرف خود درآورد. کیکاووس در این نبرد شکست می‌خورد، به بند کشیده شده و حتی بینایی خود را از دست می‌دهد. ولی کیکاووس موفق می‌شود تا نامه‌ای به زال نویسد و از او کمک طلب کند.

زال بلافاصله ماجرا را با رستم در میان می‌گذارد و او را برای نجات کیکاووس به مازندران، گسیل می‌دارد. از این مرحله است که هفت خوان رستم آغاز می‌شود. رستم بعد از کشتن دیو سپید (خان هفتم) برای آزادی کیکاووس رهسپار می‌شود.

به پیش سپاه آمد افراسیاب
چو کشتی که موجش برآرد زآب
چو رستم ورا دید بفشارد ران
به گردن برآورد گرز گران
چون تنگ اندر آورد با او زمین
فرود کرد گرز گران را به زین
به بند کمرش اندر آورد چنگ
جدا کردش از پشت زین پلنگ
همی خواست بردن به پیش قباد
دهد روز جنگ نخستین یاد
ز چنگ سپهدار و هنگ سوار
نیامد دوال کمر پایدار
گسست و به خاک اندر آمد سرش
سواران گرفتند گرد اندرش

مجلس «نبرد رستم و افراسیاب»، یکی از پرتحرک‌ترین مجالس شاهنامه قرچغای خان است. تعداد پرسناژهای این مجلس نیز بیشتر از دیگر مجالس این مجموعه است. اغلب صحنه‌های بزم و یا نبرد این مجموعه با سطوحی از صخره‌های تیز و یا بافت‌های درهم تنیده پوشیده شده است. ولی مجلس «نبرد رستم و افراسیاب» پوشیده از رزمندگان و اسب‌هایی است که سرتاسر نگاره را در بر گرفته‌اند. نیز این نگاره از جمله مجالسی است که کمترین فضا برای اشعار شاهنامه در آن پیش‌بینی شده و تنها چهار بیت از اشعار فردوسی در نگاره آمده است. شاید به دلیل اختصاص دادن فضای بیشتری به صحنه نبرد و قهرمانان و بر دست بلند نمودن افراسیاب توسط رستم.

ابرهای پیچان، که از مشخصهٔ این مجموعه است، دراین نگاره از پویایی بیشتری برخوردار است و در جوار بیرق‌های در حال احتزاز کمک قابل ملاحظه‌ای به تحول و تحرک ترکیب می‌نمایند. این نگاره را، نسخه شناسان، منتسب به محمدیوسف دانسته‌اند.

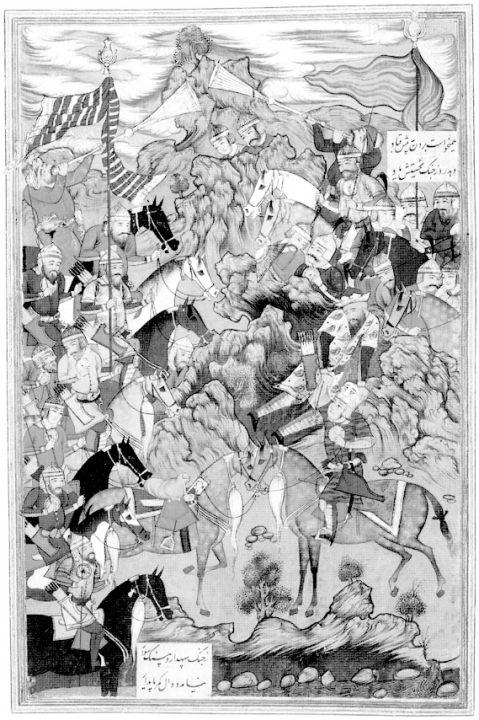

تصویر ۸- مجلس یازدهم: «نبرد رستم با افراسیاب» شاهنامه قرچقای خان ۱۰۵۸ ه.ق | ۱۶۴۸م، محفوظ در قصر سلطنتی وینزور.
ماخذ: (The Windsor Shahnam, 2007)

مجلس پنجاه سوم: «داستان بیژن و منیژه» در اغلب شاهنامه‌های موجود، موضوع «داستان بیژن و منیژه» در موقعیتی تصویر شده است که بیژن در چاه و منیژه و رستم، برای رهایی بیژن، بر بالای سیاه چال قرار دارند. ولی در این شاهنامه، و قبل از مجلس نجات بیژن از چاه، نگارگر مجلس «بزم بیژن و منیژه» را تصویر کرده است (مجلس «بیرون آوردن بیژن از چاه» را نگارگر احتمالی (محمد یوسف) در مجلس پنجاه و ششم تصویر کرده است).

در این مجلس سرشار از نور و رنگ، منیژه در حال پذیرایی از بیژن با جامی زرین است. در حالی که دیگر ندیمه‌ها و خدمه، اطراف آنها را احاطه کرده‌اند. اغلب نگاره‌های این شاهنامه سالم و بدون هرگونه آسیب است. ولی متأسفانه، رنگ بخشی از اشعار این مجلس ریخته شده است. ولی اشعاری که برای این مجلس انتخاب شده است دقیقاً مرتبط با موضوع داستان است:

سوی خیمهٔ دخت آزاده خوی
پیاده همی گام زد با آرزوی
به پرده درآمد چو سرو بلند
میانش به زرین کمر کرده بند
منیژه بیامد گرفتنش بیامد گرفتش ببر
گشاد از میانش کیانی کمر
بپرسیدش از راه و رنج دراز
که با تو که آمد به جنگ گراز
چرا این چنین روی و بالا و برز
برنجانی ای خوب چهره به گرز؟
بشستند پایش به مشک و گلاب
گرفتند زان پس به خوردن شتاب
نهادند خوان و خورش گونه‌گون
همی ساختند از گمانی فزون

این نگاره توسط نسخه شناسان منتسب به محمد یوسف دانسته شده است. افزون به بافت نسبتاً پوشیده‌ای که سرتاسر نگاره‌های این مجموعه را پوشانده است، در این نگاره با سطوح گسترده‌ای از قرمز در مقابل رنگ ماشی، نارنجی در جوار رنگ آبی و نیز بنفش در برابر زرد و زرد طلایی رو به رو هستیم. اشعار مانند دیگر نگاره‌های این شاهنامه، به صورت چهار ستونی جدول کشی شده و جناقی نسبتاً تند چادر در قسمت جلو و در قالب قوس و حرکت جویبار تکرار و با این تمهید، شدت آن تخفیف داده شده است. بافت سرتاسری این نگاره به نسبت دیگر نگاره‌های این شاهنامه محدودتر است و به عوض خط و سطح جایگزین بافت سراسری نگاره شده است. ولی این شاخصه موجب نمی‌شود تا تفاوت نگاره‌های محمد یوسف با نگاره‌های قاسم یوسف در یکدیگر باز شناخته شوند.

مجلس نود و هشت: «جدال اسفندیار با سیمرغ»، خان پنجم اسفندیار. در ابتدا باید متذکر شد، سیمرغی که اسفندیار با آن نبرد می‌کند، جدا از سیمرغی است که زال را از مرگ نجات داد و از او در کوه قاف پاسداری کرد. آن سیمرغی بود که پیوسته پهلوانان را به هنگام سختی مدد می‌رساند، در حال که سیمرغی که اسفندیار با آن نبرد می‌کند، پرندهٔ عظیم الجثهٔ پلیدی است که باید از میان برداشته شود.

در نمونه‌های نادر نگارگری که شخصیت اصلی داستان، اسفندیار، در فضای نگاره مشاهده نمی‌شود و به عوض «ارابه — صندوق» پر تیغ اسفندیار در مقابل سیمرغ قرار گرفته است:

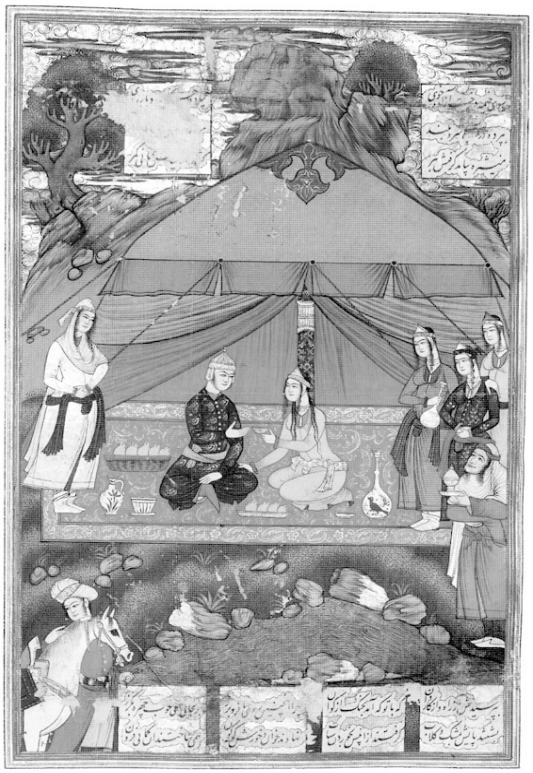

تصویر ۹- مجلس پنجاه سوم: «پذیرایی منیژه از بیژن»، شاهنامه قرچقای خان ۱۰۵۸ه.ق | ۱۶۴۸م، محفوظ در قصر سلطنتی وینزور.
ماخذ: (The Windsor Shahnam, 2007)

چو سیمرغ از دور صندوق دید
پسش لشکر و نالهٔ بوق دید
زکوه اندر آمد چو ابری سیاه
نه خورشید بُد نیز روشن نه ماه
بدان بُد که گردون بگیرد به چنگ
به آن سان که نخجیر گیرد پلنگ
بر آن زد دو پا و دو پر
نماند ایچ سیمرغ را زیب و فر

در این نگاره از سطوح گسترده‌ای که در برخی از نگاره‌های منتسب به محمد یوسف مشاهده می‌شود اثری یافت نمی‌شود (شاید به همین لحاظ این نگاره را به محمدقاسم منسوب کرده‌اند)، به عوض بافت و گردش خطوط تندی، به همراه پرواز خشمگین سیمرغ در سرتاسر نگاره دیده می‌شود. حرکت تند و رهای سیمرغ در برابر حرکت کُند و ایستای گردونهٔ پر تیغ اسفندیار قرار می‌گیرد و مجموعهٔ خیال‌انگیز از پویایی و خشونت در نگاره نقش بسته است.

مجلس صد و چهل و چهار: «خسرو و گربهٔ سوار بر اسب». خسرو پرویز فرد نالایقی برای حکومت ری فرستاده بود و ساکنان ری از بی‌کفایتی اونا راضی بودند و از دست او خلاصی نداشتند. بالاخره گرهٔ کار از طریق ظرافتی زنانه گشوده می‌شود. «گُردیه» زن با تدبیر زمانی که خسروپرویز برای بزم نوروزی جشنی بر پا ساخته بود، گربه‌ای را آراست و با خود به مجلس خسرو پرویز آورد:

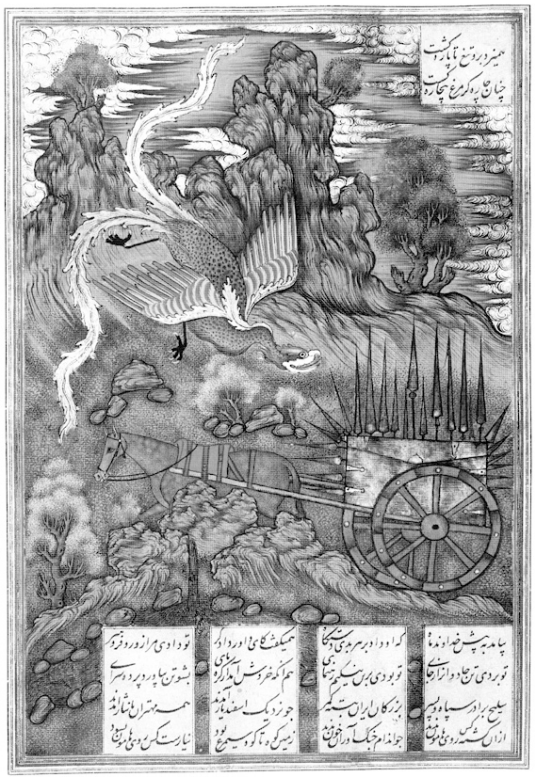

تصویر ۱۰- مجلس نود و هشت: «نبرد اسفندیار با سیمرغ»، شاهنامه قرچقای خان ۱۰۵۸ ه.ق | ۱۶۴۸م.
محفوظ در قصر سلطنتی وینزور.
ماخذ: (The Windsor Shahnam, 2007)

تصویر ۱۱- مجلس صدو چهل و چهار: «خسرو پرویز و گربهٔ سوار بر اسب». شاهنامه قرچقای خان، ۱۰۵۸ه.ق |۱۶۴۸م،
محفوظ در قصر سلطنتی وینزور.
ماخذ: (The Windsor Shahnam, 2007)

بیاورد پس گُردیه گربگی
که پیدا نبد گربه از کودکی
بر اسبی نشانده ستامی به زر
به زر اندرون چند گونه گهر
فروهشته از گوش او گوشوار
به ناخن پر از لاله کرده نگار

خسرو پرویز که در دیدن گربه به این صورت شادمان شده است از گُردیه می‌پرسد که از شاه چه می‌خواهد:

لب شاه ایران پر از خنده شد
همه کهتران خنده را بنده شد
ابا گُردیه گفت کز آرزوی
چه باید بگو ای زن خوب روی
زن چاره‌گر برد پیشش نماز
بدو گفت کای شاه گردون فراز
به من بخش ری را خِرد یاد کن
دل غمگنان از غم آزاد کن
ز ری مردک شوم را باز خوان
ورا مرد بدکیش و بدساز دان

گُردیه از خسرو پرویز می‌خواهد که مرد شرور را از حکومت ری برکنار کند تا مردم در آسایش زندگی کنند. خسرو پرویز حاکم را به سزای اعمالش می‌رساند و به این ترتیب مردم ری خلاصی می‌یابند.

در تصویر گُردیه، قهرمان داستان، با لباسی به رنگ قرمز و با ابعادی متمایز از دیگران، در حال محاوره با خسروپرویز است. گُردیه گربه را به ظرافت به زین اسبی نشانده و برای دادخواهی مردم شهرش به مجلس آورده است. این نگاره متعلق به محمدیوسف شناخته شده و مانند اغلب مجالس این شاهنامه، نگارگر در محدودهٔ جدول کشی شده، داستان را تجسم بخشیده است.

نتیجه

شاهنامه قرچغای خان، از شاهنامه‌های نفیس دورهٔ صفوی است که پس از شاهنامه شاه طهماسبی (۲۵۸ نگاره) دارای بیشترین تصویر و نیز نفاست است(۱۴۸ نگاره). برخی دیگر از شاهنامه‌های معتبر و مصّور این دوره عبارتند از:

– شاهنامه کتابخانه رایلندز[3] ۱۰۶۰ ه.ق/ ۱۶۵۰م، ۹۹ نگاره
– شاهنامه رشیدا، اواسط قرن یازدهم هجری، ۹۳ نگاره
– شاهنامه برلین، ۱۰۱۴ ه.ق / ۱۶۰۵ م، ۶۷ نگاره
– شاهنامه کتابخانه بریتانیا، ۱۰۳۷ ه.ق / ۱۶۲۸م ۶۳ نگاره
– شاهنامه کتابخانه ملی پاریس، ۱۰۱۲ ه.ق / ۱۶۰۴م ۵۴ نگاره
– شاهنامه مجموعهٔ آرتور ساکلر، ۱۰۳۰ ه.ق/ ۱۶۲۱م ۴۴ نگاره

این شاهنامه بیرون از کتابخانه – کارگاه‌های سلطنتی و توسط قرچغای‌خان، حاکم مشهد، حمایت، سفارش و تولید شده است. هر چند نام نگارگران این شاهنامه در انجامه ذکر نشده، ولی اغلب نسخه شناسان و به ویژه ب. و .رابینسون، نگاره‌های آن را منتسب به محمد قاسم و محمدیوسف، نگارگران سدهٔ یازدهم هجری – قمری می‌دانند. ساختار، ترکیب بندی و اجرای مجالس این شاهنامه بسیار نزدیک به شاهنامه رشیدا، محفوظ در کتابخانه کاخ گلستان، و متعلق به همین دوره است. به احتمال زیاد هنرمندانی که در شکل‌گیری شاهنامه قرچغای خان دست داشته‌اند، همان نگارگرانی هستند که شاهنامه رشیدا را نیز رقم زده‌اند.

پی نوشت ها

1 Transparent.
2 Eldred Pottinger.
3 John Rylands Library, Manchester.

فهرست منابع

اسکندر بیگ ترکمان(۱۳۸۱)، تاریخ عالم آرای عباسی، جلد دوم، امیرکبیر، تهران.
موزهٔ هنرهای معاصر تهران(۱۳۸۴)، شاهکارهای نگارگری ایران، تهران.
فردوسی، ابوالقاسم(۱۳۸۸)، شاهنامه فردوسی، انتشارات معین، تهران.
کریم‌زاده، محمدعلی(۱۳۶۹)، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، انتشارات ساتراپ، لندن.
کن بای، شیلا(۱۳۸۹)، نقاشی ایران، ترجمه: مهدی حسینی، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه هنر، تهران.

Abdullaeva, E. Melville, c(2008), *Ibrahim Sultan's Shahnama*, Oxford.
Brend , B. Melville , C(2010), *Epic of the Persion Kings*, Cambridge.
Canby, Sheila(1998), *Princes, Poets & Paladins,* British Museum, London.
Robinson , B.W. Sims. E. Bayani, M.(2007), *The Windsor Shahnama of 1648*, Azimuth, London.
Tompson, J. Canby, Sheila (2003), *Hunt For Paradise* , Milan , Skira.